



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**ابعاد و قلمرو اهداف تربیتی
با تأکید بر آموزه‌های انسان‌شناختی امام علی (ع)**

دکتر سید مهدی سجادی
(عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس)

مقدمه

چنان که از عنوان مقاله حاضر «ابعاد قلمرو اهداف تربیتی با تأکید بر آموزه‌های انسان شناختی امام علی (علیه السلام)» بر می‌آید، هدف اصلی این نوشتار، طرح ابعاد و قلمرو اهداف تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه انسان‌شناختی امام علی (علیه السلام) است. به عبارت دیگر، در این مقاله سعی شده است بر اساس اصل مفروض «امکان استنتاج اهداف تربیتی، بر اساس نظریه‌های انسان شناختی»، ضمن مطالعه آموزه‌های انسان‌شناختی امام علی (علیه السلام)، اهداف تربیتی به اعتبار قلمرو و ابعاد آن مشخص شود. منظور از قلمرو اهداف تربیتی، روشن نمودن این مسئله است که اهدافی که امام علی (علیه السلام) برای تعلیم و تربیت آدمی برمی‌شمرد، به کدام بعد از قلمرو وجود و حیات او مربوط می‌شود.

در این زمینه (انسان‌شناسی از منظر امام علی (علیه السلام)) به پنج رویکرد رسیده‌ایم که می‌توان بر اساس آن‌ها، قلمرو حیات آدمی و به تبع آن قلمرو اهداف تعلیم و تربیت را، به دو بخش «حیات فردی» و «حیات جمعی» تقسیم نمود که برای هر یک از این قلمروها، اهداف تربیتی مختلفی وجود دارد. علاوه بر این، منظور از ابعاد اهداف تربیتی نیز روشن نمودن این نکته است که ابعاد مختلف اهداف تربیتی مبتنی بر این دو قلمرو، کدام است. به عبارت دیگر، می‌خواهیم مشخص نماییم که آیا اهداف مورد نظر می‌تواند ناظر به بعد شناختی، عاطفی و عملی اهداف باشد و اگر چنین است، آن اهداف کدام‌اند؟ بنابراین، هدف این نوشته، بیان قلمروهای اهداف تربیتی، ابعاد مختلف هر یک از آن‌ها و ذکر نمونه‌هایی از آن‌هاست. گفتنی است تمامی مباحث مربوط به این قلمروها و ابعاد، از نظریه انسان‌شناختی امام علی (علیه السلام) تأثیر می‌پذیرد.

رویکردهای انسان‌شناختی از منظر امام علی (علیه السلام)

بخش عظیمی از نهج البلاغه و دیگر آثار به جای مانده از کلام امام علی (علیه السلام)، به انسان و

مسایل انسانی مربوط می‌شود. حضرت بارها درباره هدف خلقت انسان، صفات و ویژگی‌ها و حیات انسان، انسان به عنوان بنده خدا، نسبت انسان با آفریننده جهان هستی، کیفیت بندگی کردن انسان، درک و شناخت حکمت الهی توسط انسان، موقعیت انسان در میان دیگر مخلوقات، مسئولیت‌های جمعی و فردی انسان در زندگی و... سخن گفته است.

حضرت قبل از ورود به بحث انسان و مباحث مربوط به آن، ابتدا ذهن مخاطب را متوجه قدرت و عظمت پروردگار می‌کند و ضمن حمد پروردگار، از عظمت او یاد می‌کند و درباره چگونگی خلقت و ماهیت حیات آدمی سخن می‌گوید. حضرت درباره چگونگی آفرینش آدمی، پس از ثنای پروردگار، می‌فرماید: «سپاس خداوند را سزااست که همه گویندگان از ستایش او عاجزند... پس از آن‌که خداوند متعال آسمان و زمین و... را آفرید، از جای سنگلاخ و جای هموار زمین و جایی که مستعد برای کشت و زرع بود و جای شوره زار، پاره خاکی را فراهم آورد، آب بر آن ریخت تا خالص و پاکیزه شد و آن را با آب آمیخت تا به هم چسبید. آن‌گاه از خاک آمیخته شده، شکلی که دارای اطراف و اعضا و پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها بود، آفرید... سپس آن را جان داد تا انسان شد» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

حضرت بعد از بیان چگونگی خلقت انسان، که بحثی در حوزه متافیزیک و هستی‌شناسی است، به بیان ویژگی‌ها و صفاتی می‌پردازد که آدمی شایسته برخوردار از آن‌هاست و هم‌چنین ویژگی‌هایی که آدمی از حیث اقتضای طبیعت (ویژگی طبیعی) آن‌ها را داراست. علاوه بر این، تفاوت‌های آشکاری نیز که انسان با دیگر مخلوقات دارد، از نظر حضرت دور نمی‌ماند و حضرت هنگامی که قصد دارد جایگاه ممتاز آدمی را در میان دیگر مخلوقات بیان کند، گاهی او را با فرشتگان مقایسه می‌کند و گاهی با حیوانات؛ چرا که کیفیت خلقت آدمی، از منظر امام علی علیه السلام، حکمت خاصی دارد و آن عبادت خداوند و معرفت او از روی شعور و اختیار است و امام علیه السلام معرفت الهی را امری فطری می‌داند.

از نظر امام علیه السلام، فرشتگان، خداوند را تقدیر و تسبیح می‌گفتند، ولی ذکر و سجده انسان، که از روی آگاهی و اختیار است نه به مقتضای طبیعت پاک و غیر قابل انحراف او، ارزشی به مراتب بیش از تقدیس و تسبیح دیگر موجودات دارد. از این رو، در میان موجودات جهان هستی، شایستگی انسان برای ارتباط با خداوند بیش از همه است. حضرت بر این باور صحه می‌گذارد که مقام شامخ آدمی، به خاطر وجود معرفت الهی و توحید فطری است و بی‌توجهی به این نوع خصلت و معرفت فطری، نوعی انحراف از مسیر تکامل و تعادل در زندگی آدمی است: «خداوند متعال از میان اولاد آدم، پیغمبرانی را برگزید و از ایشان بر وحی و تبلیغ رسالت عهد و پیمان گرفت... در وقتی که بیش‌تر خلائق پیمان الهی را (که فطری آن‌ها بود) شکستند» (همان، خطبه ۱).

بنابراین، حضرت قبل از بیان ویژگی‌های آدمی و نظریه انسان‌شناختی خود، دیدگاه هستی

شناختی و جهان‌شناختی خود را عرضه می‌کند و سپس متناسب با آموزه‌های جهان‌شناختی خود، نظریه انسان‌شناختی خود را نیز، که تا حدودی متناظر با آن است، عرضه می‌نماید. به عبارت دیگر، می‌توان گفت حضرت تا حدی دیدگاه انسان‌شناختی خود را تابع نگرش هستی‌شناختی خود می‌سازد و بخشی از رسالت‌ها و ویژگی‌هایی که برای انسان قایل می‌شود، تابع موضوعاتی است که خارج از وجود آدمی است، ولی درون او متوجه آن است.

از نظر امام علی علیه السلام، انسان در عین اینکه مقام شامخ و بلندی دارد، هیچ‌گاه از شناخت عظمت جهان هستی و خلقت و شناخت محیط اطراف خود بی‌نیاز نیست. امام علیه السلام یکی از عوامل هدایت انسان را شناخت محیط اطراف خود می‌داند؛ چراکه همه اجزا و روابط موجود در جهان را آیات الهی می‌داند و بر ضرورت شناخت آن تأکید دارد و حتی میزان و مرتبت تعالی آدمی را به میزان شناخت خلقت و جهان هستی و خداوند می‌داند: «پس به خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ... نگاه کنید (در شگفتی هر یک از آن‌ها اندیشه نموده، ببینید چه حکمت‌هایی در آن‌ها نهفته است...) وای بر کسی که ایجادکننده را انکار کرده و به نظم درآورنده را باور ندارد» (همان، خطبه ۲۲۷).

از نظر حضرت، تأمل و تفکر انسان درباره جهان اطراف، همان اقرار به توحید و وحدانیت خداوند است (توجه به ملاحظات جهان‌شناختی) و هر عقل سلیمی با دیدن و شناختن قدرت الهی و نظام خلقت، به سمت حقیقت و نور، هدایت شده و راه سعادت را در پیش می‌گیرد. پس سعادت‌مندی انسان نیز متوط به شناخت نظام و قدرت خلقت است. اما با اندکی تأمل، این نکته ظریف نیز روشن می‌شود که حضرت ضمن تأکید بر شناخت جهان پیرامون (که یکی از نشانه‌های برتری آدمی نسبت به دیگر مخلوقات است)، به شناخت درونی نیز به عنوان مقدمه شناخت بیرون و محیط تأکید می‌ورزد و بر این نظریه تأکید می‌کند که تا شناخت آدمی از خود میسر نشود، علم و معرفت واقعی نسبت به جهان پیرامون ممکن نمی‌گردد. به عبارت دیگر، حضرت به نوعی تقدم و تأخر شناختی قایل است و بین شناخت‌های مختلف، نوعی رابطه رتبی قایل است و این از ظرایف اندیشه انسان‌شناختی حضرت است. حضرت می‌فرماید: «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای جهالت او، همین بس که خود را نشناسد» (همان، خطبه ۱۰۲). شناخت آدمی از جهان هستی، باید شناخت واقعی و بر اساس دانایی و معرفتی الهی باشد که همان باور و اعتقاد درونی نسبت به خالق هستی است و این معرفت جز با شناخت خود میسر نمی‌شود. آگاهی به این قدر و منزلت، انسان را در بهره برداری از استعدادهای مثبت خویش در جهت تکامل یاری می‌رساند. تأکید حضرت بر خودشناسی، به خاطر تأثیر مثبت آن بر تکامل و تصعید آدمی است.

مسئله تکامل و تعالی روح و شخصیت، که مقدمه آن خودشناسی است، بسیار مورد تأکید حضرت است. اساساً انسان‌شناسی آن حضرت، همان انسان‌شناسی تکاملی و تصعیدی است و

این مسئله حتی در نوع دسته‌بندی‌هایی که حضرت از انسان‌ها عرضه می‌کند، به خوبی مشخص شده است. حضرت در خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه، انسان‌ها را به جهت تلاشی که برای رسیدن به کمالات معنوی و اهداف عالی‌ه زندگی انجام می‌دهند، به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. گروهی که به سرعت به سمت حق می‌شتابند و تنها هدف آن‌ها، کمال معنوی است. این گروه به کمک عقل و اندیشه و تفکر، به خداوند عشق می‌ورزند، به تقوا نزدیک‌ترند، امر خدا را به جای می‌آورند و چون چراغی روشنی بخش برای جوامع هستند؛

۲. گروهی که متعلم در راه رستگاری‌اند. این گروه نیز، راه نجات و رستگاری را یافته‌اند، ولی با کندی این راه را طی می‌کنند و به جهت مجاهده‌ای که می‌کنند در مسیر هدایت قرار دارند؛

۳. گروهی که از حق چشم می‌پوشند و در آتش و عذاب الهی سرنگون‌اند. این گروه برای فضایل انسانی ارزشی قایل نیستند و به جای عقل و وجدان، هوای نفس را حاکم می‌کنند (همان، خطبه ۱۶).

حضرت هم‌چنین در جای دیگر، انسان‌ها را بر حسب حقوقی که دارند (حقوق طبیعی و دینی) به دو گروه تقسیم می‌کند؛ این تقسیم‌بندی نیز برای هموار کردن مسیری است که انسان‌ها در جهت تکامل و تعالی حیات انسانی خود به آن نیاز دارند. حضرت خطاب به «مالک اشتر» می‌فرماید: «مردم دو گروه‌اند: یا برادران دینی تو‌اند و یا هم‌نوع تو» (همان، نامه ۵۳). این سخن حضرت، بیان‌کننده این نکته اساسی است که انسان‌ها صاحب کرامت و نیازمند شرایطی جهت تکامل و تعالی هستند و وظیفه حکومت، تدارک فرصت‌های لازم برای این امر است. انسان‌ها چه هم‌کیش حاکم باشند و چه هم‌نوع او، هیچ ملاکی جز تقوا و فضیلت نمی‌تواند موجبات امتیاز یا محرومیتی را برای آن‌ها فراهم کند. تأکید حضرت بر اعاده حقوق (دینی و طبیعی) انسان‌ها در واقع ناشی از انسان‌شناسی تکاملی حضرت است که انسان را موجودی در حال رشد و تکامل می‌بیند، نه انسانی که به امور روزمره گرفتار است. بنابراین، با مطالعه این دو نوع تقسیم‌بندی، می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد انسان‌شناختی حضرت، هم انسان‌شناسی معنوی (رویکرد کمال‌خواهی معنوی) و هم انسان‌شناسی حقوقی (رویکرد حقوق طبیعی و دینی) است که وجه مشترک هر دو، رویکرد کمال‌خواهانه است و اهداف تعلیم و تربیت نیز باید متوجه این رویکرد باشد.

از سوی دیگر، انسان‌ها به اعتبار روشی که برای زندگی کردن برمی‌گزینند به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. کسی که هیچ چیز او را از فتنه و فساد منع نمی‌کند، مگر بیچارگی و کندی شمشیر و کمی مال او؛

۲. کسی که شمشیر از غلاف کشیده و شرّ خود را آشکار ساخته... برای فتنه آماده است و

دین‌اش را تباه می‌کند؛

۳. کسی که دنیا را به عمل آخرت می‌طلبد (تظاهر به عبادت و بندگی می‌کند) و آخرت را به

عمل دنیا، خواهان نیست (زهد و عبادت و تقوای حقیقی ندارد)؛

۴. کسی که بر اثر حقارت و پستی و نداشتن وسیله‌ای که به مقام ریاست برسد، از خواستن آن مقام خائنه‌ترین گردیده است و چون دسترسی به آرزوهای خود ندارد، به همان حالی که مانده است خود را قانع نشان داده و... (همان، خطبه ۳۲).

در جای دیگری نیز حضرت مردم را بر حسب درجات عبادت، به سه گروه تقسیم می‌کند:
۱. گروهی که پروردگار را به شوق پاداش عبادت می‌کنند؛ عبادت اینان شبیه سوداگران و تجارت پیشگان است؛

۲. گروهی که پروردگار را از ترس عقاب و مجازات عبادت می‌کنند؛ اینها شبیه بردگانند که از ترس، فرمان صاحب و مولای‌شان را انجام می‌دهند؛

۳. گروهی که نه برای ترس از عقاب یا طمع پاداش، بلکه از روی سپاس‌گزاری خدا را عبادت می‌کنند؛ چون فقط او را شایسته عبادت و اطاعت می‌دانند و بس، و این عبادت آزادگان است (همان، حکمت ۲۳۷).

حضرت در این دو تقسیم‌بندی، انسان‌ها را به اعتبار شیوه زندگی و نوع برخورد با مسایل پیرامون و شکل بروز شخصیت و همچنین درجه و کیفیت ابراز بندگی و پرستش، به گروه‌های متعدد تقسیم می‌کند. بنابراین، رویکرد انسان‌شناختی حضرت، براساس این تقسیم‌بندی‌ها، رویکردی تکلیفی (انسان‌شناسی تکلیفی) و شخصیتی و رفتاری (انسان‌شناسی رفتاری - منشی) است. علاوه بر این تقسیم‌بندی‌های، حضرت انسان‌ها را از منظر اعتقاد به دین و نوع نگاه به شریعت و عقاید دینی، به دو گروه تقسیم می‌کند که می‌توان این تقسیم‌بندی را مبتنی بر رویکرد انسان‌شناختی ایدئولوژیک دانست. مردم دو دسته‌اند: کسانی که پیرو شریعت هستند و گفتار و کردارشان براساس کتاب و سنت است و کسانی که ایجادکننده بدعت و پیرو نفس اماره و شیطان هستند (همان، خطبه ۱۷۶).

بنابراین، با جمع‌بندی نهایی دیدگاه انسان‌شناختی امام علی علیه السلام، می‌توانیم رویکردهای انسان‌شناختی را از منظر امام علی علیه السلام، در قالب پنج محور اساسی به شرح زیر تدوین و طرح نماییم:

۱. رویکرد معنوی؛

۲. رویکرد رفتاری - منشی؛

۳. رویکرد ایدئولوژیک؛

۴. رویکرد حقوقی (حق انسانی)؛

۵. رویکرد تکلیفی (تکلیف انسان).

البته باید این نکته را نیز متذکر شویم که رویکرد انسان‌شناختی امام علی علیه السلام به لحاظ توجه به همه جهات زندگی انسان، رویکردی جامع و کامل است و دیگر رویکردهای مطرح شده در این زمینه، از چنین جامعیت و شمولی برخوردار نیستند. امروزه نظریه پردازان اجتماعی و

سیاسی که در زمینه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی و کیفیت ارتباط حکومت و مردم سخن می‌گویند، بیش‌تر به تبیین و تحلیل واژگانی چون: حق مردم و تکلیف دولت، جامعه مدنی و... مشغول‌اند. در این میان، تنها نظریه‌های انسان‌شناختی امام علی علیه السلام تمامی ابعاد حیات بشری، اعم از کمال خواهی معنوی، تحول رفتاری و شخصیتی، قلمرو اندیشه‌ای و ایدئولوژیک، حقی که مردم دارند و تکلیفی که انسان بر عهده دارد را در برمی‌گیرد. بنابراین، رسالت اساسی تعلیم و تربیت در جوامع اسلامی، باید متوجه تمامی ابعاد حیات آدمی باشد و اهدافی که برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته می‌شود نیز متوجه همه ابعاد زندگی او باشد.

ما در این مقاله، با طرح آموزه‌های انسان‌شناختی امام علی علیه السلام، در پی استنتاج دلالت‌هایی درباره اهداف تعلیم و تربیت هستیم؛ بنابراین، اهدافی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، متأثر از آموزه‌های انسان‌شناختی امام علی علیه السلام هستند.

اهداف تعلیم و تربیت (قلمرو و ابعاد)

آنچه از انسان‌شناسی از منظر امام علی علیه السلام آموختیم، تأکید بر این نکته اساسی بود که آدمی از یک جهت متوجه درون خود (توجه به نیازها، آرزوها، کمال جویی، معنویت خواهی و...) و از جهت دیگر، متوجه حیات بیرون از وجود خود است و می‌خواهد رابطه خود را با جهان بیرون خود تنظیم نماید (عبادت و پرستش خداوند، انجام فرایض، ادای تکلیف نسبت به دیگران و...). بنابراین، قلمرو حیات آدمی را می‌توان هم درونی و هم بیرونی دانست و از این رو، اهدافی که بر اساس آموزه‌های انسان‌شناختی حضرت استنتاج می‌شود نیز باید متناظر با این دو قلمرو حیات آدمی باشد. به عبارت دیگر، اهداف تعلیم و تربیت در این مقاله، از یک سو به قلمرو فردی حیات انسان و از سوی دیگر به قلمرو بیرونی و جمعی حیات او مربوط می‌شود. هدف دیگر این مقاله، این است که ابعاد مختلف اهداف تربیتی مورد نظر (بعد شناختی و بعد عاطفی و رفتاری) نیز برای هر یک از این قلمروهای دوگانه، مورد اشاره قرار گیرد و بنابراین، آنچه در این مقاله با عنوان «قلمرو اهداف تربیتی و ابعاد مختلف اهداف تربیتی مورد توجه قرار می‌گیرد، به کلی از آموزه‌های انسان‌شناختی امام علی علیه السلام استنتاج شده و مطابق با دیدگاه حضرت در مورد آدمی و حیات اوست. بر این اساس، می‌توان قلمرو اهداف تربیتی را به دو دسته اساسی زیر تقسیم کرد و ابعاد مربوط به هر یک از این قلمرو دوگانه را نیز، به دنبال آن مطرح نمود.

۱. اهداف تربیتی در رابطه با خود فردی (مربوط به قلمرو حیات درونی)

با تبیین دیدگاه انسان‌شناختی امام علی علیه السلام، به این نتیجه رسیدیم که حیات آدمی را می‌توان به دو قلمرو «خود فردی» و «خود جمعی» تقسیم نمود و برای هر قلمرو، اهداف خاصی را در نظر گرفت. اهداف تربیتی مربوط به قلمرو فردی را نیز می‌توان از قلمرو جمعی تفکیک نمود و به صورت جداگانه بیان کرد. بر این اساس، بخشی از اهداف تربیتی مربوط به خود فردی حیات

آدمی را، که مستخرج از آموزه‌های انسان‌شناختی حضرت می‌باشد، می‌توان به تفکیک ابعاد آن به صورت زیر بیان نمود:

الف. اهداف تربیتی مربوط به خود فردی (در بعد شناختی)

با توجه به خصیصه‌ها و مؤلفه‌های بعد شناختی اهداف تربیتی، نمونه‌هایی از اهداف تربیتی مربوط به خود فردی، که مبنی بر بعد شناختی است، به این شرح قابل اشاره است:

۱. شناختن خود. خودشناسی یکی از توصیه‌هایی است که حضرت در کلماتش بارها بر آن تأکید نموده و آن را مقدمه واجب شناخت خداوند می‌داند. هدف تربیت، کمک به جریان خودشناسی انسان است و می‌توان شناخت خود را یکی از اهداف تربیت دانست. حضرت می‌فرماید: «بهترین و بالاترین معرفت، معرفت انسان نسبت به نفس خود است» (غررالحکم، ص ۲) و در جای دیگر، بالاترین جهل را، جهل انسان به نفس خود می‌داند (همان، ص ۳). بنابراین، شناخت خود، می‌تواند یکی از اهداف تربیت مربوط به قلمرو خود فردی انسان باشد.

۲. فراگیری حکمت. یکی دیگر از هدف‌های تربیت، کمک به جریان حکمت‌آموزی و آشنا شدن درون انسان با حکمت‌ها، سخنان و گفتار مفید و تازه است. به تعبیر حضرت، فراگیری حکمت، قلب انسان را زنده می‌کند و دوری از حکمت‌آموزی، موجب پژمرده شدن درون آدمی است: «همانا که دل انسان ملول و پژمرده می‌شود، چنان‌که بدن پژمرده می‌شود. پس برای آن حکمت‌های تازه جستجو کن» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸).

۳. تجربه اندوژی. کسب تجربه و فراهم نمودن زمینه اکتساب هرچه بیش‌تر آن، می‌تواند از جمله اهداف تعلیم و تربیت باشد. حضرت علی علیه السلام با تأکید فراوان بر مسئله تجربه اندوژی، تحقق این روند را هدف تربیت می‌داند و می‌فرماید تجربیات است که به مردم دانش تازه می‌دهد (همان، نامه ۳۱) و «ارزش رأی هر انسانی وابسته به مقدار تجاربی است که در خزانه فکر خود اندوخته است» (غررالحکم، ص ۴۲۴).

۴. رشد قوه تفکر و ادراک. تفکر و رشد قدرت اندیشه و ادراک، از دیگر مواردی است که حضرت با تأکید بر آن، تحقق آن را از اهداف مهم تربیت می‌داند و کسب آن را مقدمه کسب و فهم حقیقت تلقی می‌نماید: «فکر و تدبیر آینه پاکی است که حقیقت را به آدمی نشان می‌دهد» (سفینه البحار، ص ۳۵). حضرت هم‌چنین تفکر را بالاترین عبادت می‌داند و می‌فرماید: «بالاترین عبادت، فکر کردن است» (همان، ص ۳۸).

۵. علم‌آموزی (کسب دانش و معلومات). حضرت، علم، کسب دانش و برخوردارگی از آگاهی را ارزش وجودی آدمی می‌داند و انسان‌ها را در راه کسب هرچه بیش‌تر علم و دانش ترغیب می‌نماید و گریز از آن را دلیل ضعف انسانیت می‌داند: «علم و ادب ارزش وجود توست. در تحصیل علم کوشش نما؛ چرا که به هر مقدار که بر دانش و ادب‌ات افزوده شود، قدر و قیمت‌ات

افزایش می‌یابد» (مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۵).

۶. افزایش قدرت فهم (تفهم). از دیگر اهداف تربیت از منظر حضرت، افزایش قدرت فهم است؛ چرا که تدبّر و تعمق در دانش و اطلاعات، موجب استواری و استحکام دانش می‌شود. حضرت خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «در طلب و جستجوی دانش و به فهم و فراگیری آن کوشا باش» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). هم‌چنین حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «کسی که در آموخته‌های خود بسیار بیندیشد، دانش خود را استوار ساخته، به فهم مطالبی که نمی‌داند، نایل می‌گردد» (فهرست غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۱۶).

ب. اهداف تربیتی مربوط به خود فردی (در بعد عاطفی)

با رجوع به آثار فکری و کلامی حضرت به مواردی برخورد می‌شود که می‌توانند بخشی از اهداف تعلیم و تربیت به حساب آیند؛ آن هم اهدافی که بیش‌تر بعد عاطفی تربیت را شامل می‌شود که نمونه‌هایی از آن را بررسی می‌کنیم:

۱. کسب کرامت نفس. از اهداف تربیت از منظر حضرت، می‌توان به دستیابی به موقعیتی سرشار از کرامت نفس اشاره نمود. همان چیزی که امروزه روان‌شناسان از آن به عنوان تحول در شخصیت و کسب شخصیت متعالی یاد می‌کنند.

حضرت در کلامی مربوط به شخصیت انسان و لزوم توجه به منزلت و شأن او می‌فرماید: «خویشتن خویش را (نفس‌ات را) از هرگونه پلیدی و زشتی دور بدار» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). دست‌یابی انسان به موقعیتی که بتواند خود را از هرگونه پلیدی دور نگاه‌دارد، مستلزم تربیت است و یکی از رسالت‌ها و اهداف تربیت، می‌تواند رساندن انسان به چنین موقعیتی باشد.

۲. زدودن صفات منفی از وجود. پاک کردن وجود از پستی‌ها، پلیدی‌ها و صفات منفی هم‌چون: خودبینی و تکبر، و رسیدن به صفات پسندیده و شخصیت متعادل، از دیگر اهداف تربیت است. حضرت یکی از ویژگی‌های مهم انسان‌های تربیت شده را، دور کردن صفات منفی از وجود خود می‌داند: «از صفت مذوم خودپسندی پرهیز کن که دچار ملامت کنندگان خواهی شد» (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۵).

۳. تأدیب نفس. تأدیب نفس نیز می‌تواند یکی دیگر از اهدافی باشد که تربیت اسلامی باید تحقق آن را مورد توجه قرار دهد. نفس تأدیب شده، نفسی است که واجد ملکات و فضایل است و کسی که این نفس را ادب کند، مالک نفس خویش است. حضرت با تأکید بر تملک نفس و توصیه آن به مردم، لزوم توجه به تأدیب نفس را نیز متذکر می‌شود و تحقق نفس تأدیب یافته را، هدف تربیت می‌داند: «متولی نفس خود باشید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹).

۴. تحقق شخصیت نوع دوست و خیرخواه. تحقق شخصیتی برخوردار از احساس و عواطف انسانی و خیرخواه دیگران، از دیگر اهداف تربیت در بعد عاطفی آن است. تربیت انسان‌هایی که

بتوانند نسبت به دیگران دلسوزی، خیرخواهی و احساس مسئولیت نمایند، از منظر حضرت علی علیه السلام بسیار مهم است: «خداوند سبحان دوست دارد نیت انسان نسبت به مردم خوب باشد» (تحف العقول، ص ۹۱).

ج. اهداف تربیتی مربوط به خود فردی (در بعد رفتاری)

از میان سخنان حضرت، می توان به عباراتی اشاره نمود که متوجه جنبه‌هایی از حیات آدمی است که بیش تر به حیطه رفتاری و یا آنچه امروزه نظریه پردازان تربیتی از آن به بعد مهارتی و عملی اهداف تعلیم و تربیت یاد می کنند، مربوط می شود. این بعد بیش تر به جنبه‌های عملی و رفتاری یا حرکتی تأکید می کند:

۱. استفاده از فرصت‌ها. یکی از اهداف تعلیم و تربیت، ایجاد مهارت و توانمندی بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب در افراد است. انتظار می رود کسانی که تربیت شده‌اند، بتوانند در رفتار، از فرصت‌ها به خوبی بهره‌گیرند. حضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه، به فرزندش امام حسن علیه السلام، در مورد لزوم استفاده به موقع از فرصت‌ها تأکید می کند: «پیش از آن که دلالت سخت شود و عقلات به چیز دیگر مشغول شود، به تربیت تو شتافتم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
در این عبارت، بر لزوم استفاده از فرصت‌ها تأکید شده است. حضرت در جای دیگری نیز می فرماید: «پیش از آن که نسبت بند آید، از وقت استفاده کن» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۲).

۲. پرورش قوای جسمانی (حفظ بدن). توجه به سلامت بدن، تأکید بر رعایت حقوق و نیازهای جسمانی و توجه به رشد و پرورش قوای فیزیکی، از جمله مواردی است که حضرت تأکید فزاینده‌ای در مورد آن داشته‌اند. پس می توان آن را هدف تعلیم و تربیت دانست. به عبارت دیگر، حفظ بدن از جمله حقوقی است که تعلیم و تربیت باید به آن توجه نماید. حضرت در این زمینه می فرماید: «خود را از اول سرما (پاییز) محافظت کن و به ملاقات آخر سرما (اول بهار) برو، که عمل سرما و گرما بر بدن مانند عمل آن بر درخت است، چنان که اول آن را می سوزاند و آخرش برگ می رویاند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۸).

۳. وحدت قول و عمل. ایجاد شخصیتی که بتواند بین گفتار و اندیشه خود و آنچه که در عمل انجام می دهد، وحدت و هماهنگی به وجود آورد، از جمله اهداف رفتاری تعلیم و تربیت است؛ چراکه در بعد رفتاری، علاوه بر تأکید بر جنبه‌های رفتاری، به هماهنگی بین روان و حرکت نیز توجه می شود و این نکته‌ای است که حضرت نیز به آن توجه دارد و می فرماید: «از سخن گفتن درباره آنچه نمی دانی پرهیز» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۴. امانت داری. پرورش شخصیت امانت دار و کسی که بتواند نسبت به انجام عهد و پیمانی که بر عهده دارد موفق باشد، از جمله اهداف دیگر تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر، وفاداری

عملی نسبت به تعهدات و پیمان‌هایی که بر عهده آدمی است، از نشانه‌های انسان تربیت یافته است: «به عهدی که کرده‌ای وفادار باش و به امانتی که داری امین و درستکار باش» (سفینه البحار، ص ۱۸).
۵. قدرت محاسبه. دارا بودن توان و مهارت حساب‌رسی اعمال و رفتار، می‌تواند از دیگر اهداف تربیت در بعد رفتاری باشد. کسی که بتواند در عمل، تمامی حرکات و افعال خود را مورد محاسبه قرار دهد، از تربیت اسلامی برخوردار است؛ چرا که محاسبه (چه محاسبه نفس و چه محاسبه افعال و اعمال) رفتاری است که انسان‌های تربیت یافته از آن برخوردارند. حساب‌رسی از جمله مواردی است که حضرت بارها بر آن تأکید کرده است: «خود را مورد محاسبه قرار دهید، قبل از این‌که مورد محاسبه واقع شوید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).
آن‌چه تاکنون به آن اشاره شد، اهداف تربیتی مربوط به خود فردی انسان بود که ابعاد سه‌گانه آن نیز بررسی گردید.

۲. اهداف تربیتی در رابطه با خود جمعی (مربوط به قلمرو حیات بیرونی)

اهداف تربیتی مربوط به خود جمعی و یا رابطه انسان با بیرون از خود را، می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: اهدافی که مربوط به رابطه انسان با خداوند است و اهدافی که به کیفیت رابطه انسان با محیط (انسان‌های دیگر و دنیایی که در آن زندگی می‌کند) مربوط می‌شود. این اهداف نیز دارای ابعاد مختلفی است که به تفکیک، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. اهداف تربیتی مربوط به رابطه انسان با خالق هستی

۱. اهداف تربیتی (در بعد شناختی)

اهداف تربیتی مربوط به ارتباط انسان با خداوند، که دارای بعد شناختی است، شامل موارد زیر است:
۱.۱. خداشناسی. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه، که در مورد صفات و عظمت خالق هستی است، همه را به شناخت واقعی خداوند توصیه می‌کند و از هرگونه جهل یا نادانی درباره خالق هستی نهی نموده و می‌فرماید: «به شما وصیت می‌کنم که برای خدای واحد شریکی قایل نشوید» (همان، خطبه ۱۴۷). بنابراین، شناخت خدا و خداشناسی بار آوردن انسان، یکی از اهداف تربیتی آدمی در رابطه خداوند است.

۲.۱. دین‌شناسی. دین‌شناسی نیز از اهداف تربیت آدمی است و رسالت تعلیم و تربیت نیز کمک به شناخت دینی انسان‌هاست. کمک به پژوهش در دین و رشد آگاهی و شناخت دینی، از اهداف تربیت مورد نظر حضرت است: «در دین جستجو و تعمق کنید» (همان، نامه ۳۱).

۳.۱. حجت‌شناسی. شناخت حجت‌ها و نشانه‌های خداوند بر روی زمین، از دیگر مواردی است که حضرت بر آن تأکید داشته‌اند. آگاه شدن از رسالت انبیا و فهم فلسفه بعثت پیامبران و توجه به سنت‌هایی که ره آورد حضور آن‌هاست، از اهمیت خاصی برخوردار است و ایجاد

شناخت نسبت به این مسایل نیز، از اهداف تعلیم و تربیت است: «بر شما لازم است اطاعت کنید از کسی که عذری در شناخت او بر شما قبول نیست» (همان، خطبه ۱۴۷).

۴.۱. شناخت آثار الهی. تفکر درباره آثار خداوند بر زمین، از منظر حضرت علی علیه السلام عبادت، و فراهم کردن زمینه این تفکر، هدف تعلیم و تربیت است: «هیچ عبادتی مانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست» (سفینه البحار، ص ۳۸۲).

۵.۱. درک سنت الهی. آگاه شدن و درک قوانین حاکم بر خلقت و قواعد و نظم موجود در جهان هستی و پی بردن به سنت‌ها و اقتضائات حاکم بر جهان، از دیگر اهداف تعلیم و تربیت است؛ چرا که کیفیت حضور انسان در عرصه زندگی، در واقع تابع نوع تصویری است که آدمی از سنت حاکم بر زندگی خود دارد: «خداوند جریان امور جهان را بر اساس اقتضای علل آن می‌گرداند نه طبق رضا و میل شما» (غررالحکم، ص ۲۱۹).

۶.۱. تعلیم کتاب خدا. تأکید بر شروع تعلیم و تربیت با تعلیم کتاب خدا (قرآن)، به معنی تأکید بر آموزش قرآن، فراگیری آیات قرآنی و درک مضامین این آیات الهی است. بنابراین، هدف تربیت، آشنا کردن انسان با قرآن و تأویل شرایع الهی است. حضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «بر این اساس شروع کردم که کتاب خدا (قرآن) و شیوه تأویل آن و شرایع اسلام را به تو آموزش دهم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۲. اهداف تربیتی (در بعد عاطفی)

اهداف تربیتی مربوط به بعد عاطفی، که به رابطه انسان با خالق هستی مربوط می‌شود، به این شرح است:

۱.۲. پرورش حس اطاعت. ایجاد حس پرستش و عبادت نسبت به خداوند، از رسالت‌های تعلیم و تربیت از منظر امام علی علیه السلام است؛ چرا که برقراری رابطه واقعی انسان با خداوند، مستلزم ایجاد احساس نیاز به عبادت و پرستش و حساسیت نسبت به این مسئله است، که خود وظیفه تعلیم و تربیت است: «مطیع خداوند باش و با یاد او انس داشته باش» (همان، ۲۲۳).

۲.۲. اخلاص در عبادت. اخلاص، نشان نوعی حضور و ارتباط خاص با خداوند است. اخلاص در عبادت، به معنی وقف شدن انسان در ارتباط با خدا و برقراری نوعی رابطه است که پشتوانه آن وجود حسی خاص است که خود محصول تمرین و تربیت است. انسان‌های دارای اخلاص، عبادت را فقط به خاطر خود عبادت انجام می‌دهند، نه به خاطر پاداش یا کیفی که بر انجام یا عدم انجام آن مترتب است: «ملاک و محور عبادت اخلاص است» (ثواب الاعمال، ص ۲۰). حضرت علی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرمایند: «هیچ عملی از تو در پیشگاه خدا قبول نیست، مگر آن را با خلوص انجام داده باشی» (همان، ص ۳۰).

۳. اهداف تربیتی (در بعد رفتاری)

حضرت در بسیاری از سخنان خود، به رفتارهایی اشاره می‌کند که می‌تواند بعد رفتاری اهداف تربیتی مربوط به رابطه انسان با خدا باشد:

۳.۱. **جهاد مر راه خدا.** تربیت انسان‌هایی که بتوانند در عمل و رفتار، در راه خدا جهاد نمایند، از اهداف تعلیم و تربیت است: «در راه خدا جهاد کنید و در این راه از سرزنش سرزنش‌کنندگان نهراسید» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۳.۲. **انجام واجبات و فرایض.** انسان تربیت شده کسی است که بتواند فرایض دینی را انجام دهد و تربیت چنین انسانی، از اهداف تعلیم و تربیت است. حضرت در مورد انجام فرایض دینی می‌فرماید: «همانا خداوند فرایضی را بر ما واجب کرده است، آن را ضایع نکنید و از حدود آن خارج نشوید و به آن‌ها تعدی نکنید» (همان، حکمت ۱۰۵).

۳.۳. **تقوا.** تقوا در عمل، از نشانه‌های مؤمن و انسان‌های تربیت شده است. البته تقوای مورد نظر حضرت، تقوای آگاهانه و عالمانه است. آدمی برای پیشه کردن تقوای عملی، نیازمند آگاهی و معرفت است و تقوای بدون علم، آگاهی و یا تربیت، تقوای ناستوار و عادت‌ی خواهد بود. چنان‌که حضرت می‌فرماید: «بندگان خدا تقوا پیشه کنید، تقوای آگاهانه و عالمانه» (همان، ۸۳).

ب. اهداف تربیتی مربوط به رابطه انسان با محیط (دنیا و انسان‌های دیگر)

بخشی دیگر از اهداف تربیتی را می‌توان به کیفیت ارتباط انسان با دنیا و دیگر انسان‌ها مربوط دانست؛ البته این اهداف نیز ابعاد سه‌گانه شناختی و عاطفی و رفتاری دارند:

۱. اهداف تربیتی (در بعد شناختی)

۱.۱. **مطالعه و آگاهی از گذشتگان.** ایجاد آگاهی و بصیرت نسبت به سرنوشت گذشتگان و آنچه آن‌ها در دنیا با آن مواجه بوده‌اند، اعم از نعمت‌ها و بدبختی‌ها و... از رسالت‌های تعلیم و تربیت آدمی است. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت وظیفه دارد انسان‌ها را با گذشته آن‌ها پیوند بزند و از گذشته با خیر سازد؛ چرا که درس آموزی از گذشته، سلامت حال و آینده را تضمین می‌کند: «کسی که از وقایع گذشته عبرت بگیرد، بینا می‌شود و کسی که بینایی پیدا کند، می‌فهمد و کسی که بفهمد، عالم می‌شود» (سفینه البحار، ص ۱۴۶). حضرت هم‌چنین در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز تأکید می‌کند که اخبار گذشتگان را باید عرضه کرد و آنچه را که بر آن‌ها رفته است، از ابتدا تا انتها ذکر نمود: «تاریخ گذشتگان را بر او بنما و آنچه را بر پیشینیان گذشته برایش بازگو...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۲.۱. **ایجاد نگرش خاص نسبت به دنیا.** تعلیم و تربیت باید نگرش آدمی نسبت به زندگی و دنیا را به گونه اصلاح و جهت‌دهی کند که تصویری که فرد از دنیا دارد، متناسب با واقعیات دینی و

دنیوی باشد. به هرحال شناخت دادن نسبت به دنیا، از وظایف تعلیم و تربیت است. حضرت می‌فرماید: «از دنیا کوچ کنید به نیکوترین وجهی که زاد و توشه حاضر کرده‌اید» (همان، ۴۵). آن‌چه مورد تأکید حضرت است، توجه به ایجاد نگرشی مبنی بر موقت دانستن دنیاست. حضرت در جای دیگر نیز به صراحت به نگرش زاهدانه نسبت به دنیا اشاره می‌کند؛ پس ایجاد این بینش نیز، هدف تربیت است: «به دنیا نظر کنید، نظر زاهدانه (نظری که زاهدین به آن می‌کنند)؛ دنیایی که گذرا است...» (همان، خطبه ۱۰۳).

۳.۲. نگاه ابزاری به دنیا. از دیگر اهداف نظام تربیتی مورد نظر امام علی علیه السلام، اصلاح نگرش ما نسبت به دنیا و محیط پیرامون است. از نظر حضرت، دنیا مزرعه آخرت است. لفظ «مزرعه»، بر ماهیت کاربردی و ابزاری دنیا جهت رسیدن به اهداف متعالی تر دلالت دارد. آن‌چه از نظر تربیتی مهم است، تلاش برای هدایت نوع نگاه ما به دنیا و محیط است که خود مشتمل بر نوعی ایجاد شناخت منطقی و مورد تأیید دین است. این‌که از نگاه ابزاری سخن گفته‌ایم، به منظور ایجاد نوع خاصی از بینش، درک، فهم و تصور از دنیاست که آن بر موقت دانستن دنیا، پایان‌پذیر بودن آن و ابزاری بودن آن تأکید می‌شود. به هرحال ایجاد این دیدگاه و این نوع شناخت از دنیا، از اهداف تعلیم و تربیت آدمی در بعد شناختی و مربوط به قلمرو حیات جمعی اوست.

۲. اهداف تربیتی (در بعد عاطفی)

۱.۲. ایجاد توان صبر کردن. صبر کردن (صبور بودن) در دنیا، از نشانه‌های مؤمن است و مؤمن نیز از تربیت شدگان است: «صبر کنید، همانا صبر کردن از ایمان است» (همان، حکمت ۸۲). صبر کردن از مقولات احساسی و درونی و تحقق آن مستلزم تربیت است.

۲.۲. تعلق نداشتن به دنیا. رساندن انسان به موقعیتی که بتواند از تعلقات دنیوی فارغ شود و دنیا را برای رسیدن به آخرت مورد استفاده قرار دهد، هدف تربیت است. انسان‌هایی تربیت شده‌اند که تعلق به دنیا نداشته باشند و دنیا را نه هدف، بلکه وسیله و ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی بدانند. حضرت می‌فرماید: «تعلق به دنیا را از روان و دل خود خارج کنید، قبل از اینکه روانتان از بدنتان خارج شود» (همان، خطبه ۲۰۳) و هم‌چنین در جای دیگری می‌فرماید: «دوستی دنیا عقل را فاسد می‌کند و گوش را از شنیدن مطالب حکمت‌آمیز کر می‌نماید» (فهرست غررالحکم، ص ۷۳).

۳.۲. پاک قلب. زدودن قلب و روان از ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها و داشتن قلبی پاک و دور از کینه و کینه توزی، از اهداف تربیت و از نشانه‌های انسان تربیت شده است. حضرت می‌فرماید: «قلب‌های خود را از کینه‌های نهانی پاک کنید؛ چراکه آن بیماری مهلکی همانند وباست» (همان).
۴.۲. برخورداری از روحیه سپاس‌گزاری. از دیگر اهداف تعلیم و تربیت در بعد عاطفی، که به

رابطه انسان با دیگران و محیط مربوط می‌شود، خصیصه سپاس‌گزاری و روحیه قدردانی است. حضرت قدردانی از نعمت‌ها را نشانه انسان تربیت شده می‌داند: «هرگاه نمونه‌هایی از نعمت‌ها به شما رسید، با کم سپاسی، بازمانده آن را دور نسازید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳).

۵.۲. شادی و تفریح. از اهداف تعلیم و تربیت، ایجاد زمینه‌هایی برای شادی و سرور است و همان‌طور که تربیت بدن مورد توجه است، پرورش روحیه شادمانی و سرور و برخورداری از انبساط روح نیز از موارد مورد توجه حضرت می‌باشد: «فرح و شادمانی باعث بهجت و انبساط روح و مایه تهییج و نشاط می‌شود» (فهرست غررالحکم، ص ۴۹).

۳. اهداف تربیتی (بعد رفتاری)

از میان گفتار حضرت می‌توان به مواردی اشاره کرد که تحقق آن، از اهداف تعلیم و تربیت در بعد رفتاری است. اهدافی که به رابطه انسان با دنیا و محیط مربوط است:

۱.۳. عدالت خواهی. عدالت خواهی از جمله رفتارهایی است که از افراد تربیت شده انتظار می‌رود. البته این عدالت خواهی ناظر بر ارتباط انسان با محیط و دنیاست. حضرت می‌فرماید: «گشایش و آزادی در عدل است و کسی که محیط عدل و داد در نظرش تنگ آید، عرصه جور و ستم بر وی تنگ‌تر خواهد بود» (بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۴۷).

۲.۳. تواضع نسبت به دیگران. تواضع نیز از رفتارهایی است که می‌تواند نتیجه رفتاری تعلیم و تربیت باشد. کسانی که از تربیت بهره برده‌اند، باید نسبت به دیگران متواضع باشند و خود را برتر از دیگران ندانند. حضرت در مورد صفات متقین می‌فرماید: «متقین کسانی‌اند که تواضع و فروتنی را پیشه خود می‌کنند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

۳.۳. بهره‌گیری از دنیا. حضرت بهره گرفتن از دنیا را بسیار مورد تأکید قرار می‌دهد؛ طوری که می‌توان گفت تعلیم و تربیت، همان مهارت آموزی جهت بهره‌گیری از دنیاست: «از دنیا آن‌چه به تو می‌رسد، بگیر» (همان، حکمت ۳۹۳).

۴.۳. مهارت کار و عمل. ایجاد توان کار و عمل و انجام فعالیت‌های لازم برای ادامه حیات، می‌تواند از نتایج تعلیم و تربیت باشد. از کسانی که تربیت شده‌اند، انتظار می‌رود مهارت‌های عملی و حرفه‌ای مربوط به زندگی خود را دارا باشند. حضرت می‌فرماید: «عمل صالح، عمل صالح، سپس آینده نگری، آینده‌نگری و پایداری، پایداری و...» (همان، خطبه ۱۷۶).

۵.۳. حفظ تعادل در زندگی. تعادل جویی در زندگی و حفظ آن در اوضاع و احوال مختلف زندگی نیز می‌تواند از نشانه‌های فرد تربیت شده باشد. انسان‌های تربیت شده، باید در رفتار و اعمال خود تعادل را حفظ نمایند: «هنگام برخورداری از نعمت، سرمست نباش و هنگام بدبختی نیز سست و مأیوس مشو» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۴۰).

در پایان، روند و ساختار بحث را به صورت نمودار زیر نشان می‌دهیم:

